

## The Role of Neo-Salafis in the Spread of Islamophobia in Europe

Mahmoud Alipour Gorji<sup>1</sup>, Abdul Majid Seifi<sup>2</sup>

<sup>1</sup> Assistant Professor, Department of Political Science, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd; a member of the Political Studies Association, Qom, Iran (**Corresponding author**). [alipour\\_mg558@yahoo.com](mailto:alipour_mg558@yahoo.com)

<sup>2</sup> Assistant Professor, Department of Political Science, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran. [seifi2002@gmail.com](mailto:seifi2002@gmail.com)

### Abstract

This research aims to answer the question of how the expansion of neo-Salafism has affected Islamophobia in Europe. The research methodology is descriptive-analytical, based on the hypothesis that the proliferation of neo-Salafism and the actions of these groups lead to the portrayal of Muslims as violent in Europe, thereby deepening the process of Islamophobia. The findings indicate that Islamophobia is a form of highlighted imagery from the West, shaping negative perceptions of the Islamic system on both national and international levels. In this regard, neo-Salafism, rooted in ancient Salafi principles but reproducing new interpretations of some of its components, plays a fundamental role in negatively portraying and representing the developments in Islamic societies in Europe. Emphasizing self-reference, literalism, and the expansion of participation, neo-Salafis contribute significantly to the negative representation of Islamic societies in Europe and the spread of Islamophobia. The growth of the neo-Salafi movement in Western societies has imposed significant constraints in religious spheres.

**Keywords:** Neo-Salafism, Europe, Islamophobia, Muslims, Extremism, Europe, Jihad.

---

Received: 2023-09-11 ; Received in revised form: 2023-10-16 ; Accepted: 2023-11-16 ; Published online: 2023-12-22  
<https://doi.org/10.22034/sm.2023.555777.1894>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



## جایگاه نئوسلفی‌ها در گسترش اسلام‌هراسی در اروپا

محمود علیپور گرچی<sup>۱</sup>، عبدالمجید سیفی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی، بروجرد؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران  
(نویسنده مسئول) alipour\_mg558@yahoo.com

<sup>۲</sup> استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران. seifi2002@gmail.com

### چکیده

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سوال است که گسترش نئوسلفی‌گری چه تاثیری بر اسلام‌هراسی در اروپا داشته است؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و بر این فرضیه استوار است که گسترش نئوسلفی‌گری و اقدامات این گروه‌ها، سبب تصویرسازی خشونت‌بار از مسلمانان در اروپا شده و این مسئله فرآیند اسلام‌هراسی در اروپا را تعمیق کرده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که اسلام‌هراسی نوعی تصاویر برجسته شده از سوی غرب است؛ تا آن را مبنای تفکرات قرار دهد. به گونه‌ای که یک تصویر منفی علیه نظام اسلامی در قلمرو مسائل ملی و داخلی و هم مسائل فراملی شکل بگیرد. در این راستا، نئوسلفی که جریانی بر مبنای مؤلفه‌های سلفی قدیم بوده و تفاسیر جدیدی از برخی مؤلفه‌های آن بازتولید شده است، با تأکید بر خودمرجعی، ظاهرگرایی و گسترش دایره شرک، نقش بنیادینی در تصویرسازی منفی و بازنمایی منفی از تحولات جوامع اسلامی در اروپا و گسترش اسلام‌هراسی داشته‌اند. این گسترش جریان نئوسلفی در جوامع غربی، محدودیت‌های زیادی در عرصه‌های دینی ایجاد کرده است.

**واژه‌های کلیدی:** نئوسلفی، اروپا، اسلام‌هراسی، مسلمانان، افراط‌گرایی، اروپا، جهاد.

**استاد به این مقاله:** علیپور گرچی، محمود؛ سیفی، عبدالمجید (۱۴۰۲). جایگاه نئوسلفی‌ها در گسترش اسلام‌هراسی در اروپا. *سیاست متعالیه*، ۱۱(۴):

ص ۳۵۷-۳۷۳. <https://doi.org/10.22034/sm.2023.555777.1894>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۷/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

<http://sm.psas.ir>

© نویسنندگان

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



## ۱. مقدمه

مسلمانان در دوره معاصر با دو مشکل بزرگ روبرو شدند؛ یکی انحطاط و عقب‌ماندگی داخلی جهان اسلام و دیگری هجوم همه‌جانبه استعمار غرب به جهان اسلام. در پاسخ به این مشکلات، سه جریان شکل گرفت. یکی بنیادگرایی سنتی که حرکتی اعتراض‌آمیز علیه حکام منحرف بود که اصول اسلام، قرآن و حدیث را به فراموشی سپرده‌اند؛ و دیگری اصلاح‌طلبان سلف که به دنبال یک حرکت ضد استعماری بودند. امروزه این جریان دوم در شکل ضد غربی شهرت یافته است؛ چراکه نتیجه، ناگزیر علل سیاسی همچون میراث استعمار، مداخلات نظامی غرب در خاورمیانه و طرد مهاجران توسط جوامع میزبان غربی بوده است (روآ، ۱۳۷۸: ص ۴-۵). از قرن ۱۹ جریان سومی رخ داد که توانست هر دو ویژگی دو جریان قبلی را دربرداشته باشد که مهم‌ترین آن جریان احیای تفکر دینی (گفتمان بازگشت به خویشن) است که اخیراً با نام بیداری اسلامی شهرت یافته است. رهبران بیداری اسلامی از سید جمال‌الدین اسدآبادی تا کنون، از فهمی عمیق از اسلام، تعامل منطقی با مدرنیته و مقتضیات زمان و مکان برخوردار بوده‌اند. اما در مقابل، گروه‌های نئوسلفی، با برداشتی سطحی از مبانی اسلام، چنان گرفتار افراط شده‌اند که سبب شده به تعبیر شهید مطهری، رهبری بیداری اسلامی به جای آنکه از سوی رهبران فرهیخته اداره شود، گرفتار اندیشه‌های محدود سلف و رهبران جوانی گردد که از بینش علمی ضعیفی برخوردار هستند (مطهری، ۱۳۸۹ الف: ص ۵۰). این وضعیت سبب شده است تا نئوسلفی، تفکرات و فتاوایی را مطرح نمایند که با فقه و منابع اسلامی تطبیق نداشته باشد. این وضعیت نشانگر آن است که رهبری عمیق و علمی این جریان، از محوریت اندیشمندان مهم و شناخته شده جهان اسلام، به افرادی غیرعلمی و ناآشنا به اسلام در حال تغییر است؛ نمونه آن را می‌توان در فتاوی‌ای جهاد نکاح در عراق و سوریه مشاهده نمود. البته این مسأله تابعی از ویژگی خویش مرجعی گروه‌های نئوسلفی است که غیر از خود را بدعت‌گذار، مشرک و مرتد می‌دانند. چنین تفکری نفوذ اندیشمندان را بر جریان‌های نئوسلفی کاسته و سطحی‌نگری و افراط را گسترش داده است. این در حالی است که رهبران جریان‌های اصیل بیداری اسلامی با پایه‌های فضای خارجی و داخلی، تمام تلاش خود را به این معطوف داشته‌اند که باعث تقویت جریان‌های اسلام‌هراسانه در دنیای غیراسلام نشوند که این نکته باعث نوعی مرجع‌پذیری در بین پیروان این جریان‌ها شده است. با این وجود، گسترش نفوذ رهبران سلفی‌گری جدید و ارائه فتاوی‌ای عجیب و سخت‌گیرانه در کنار رفتارهای عمدتاً خشن این گروه‌ها، نقش اساسی در بروز و گسترش پدیده اسلام‌هراسی داشته و به شدت جریان بیداری اسلامی را تحت الشعاع قرار داده است.

در میان مناطق جغرافیایی که به دلیل گسترش اسلام و افزایش تعداد مسلمانان، پدیده اسلام‌هراسی به

شدت مورد توجه قرار گرفته، اروپا است. بخش قابل توجهی از مسلمانان اروپا از تازه مسلمانان یا نسل دوم و سوم مهاجران مسلمان به اروپا هستند و هدف خوبی برای جریان‌های نوسلفی محسوب می‌شوند. از این منظر، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «گسترش نوسلفی‌گری، چه تاثیری بر اسلام‌هراسی در اروپا داشته است؟ فرضیه‌ای که پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی - تحلیل به آن می‌پردازد این است که: گسترش نوسلفی‌گری و اقدامات این گروه‌ها، سبب تصویرسازی خشونت‌بار از مسلمانان در اروپا شده و این مسئله فرآیند اسلام‌هراسی در اروپا را عمیق کرده است. اسلام‌هراسی، از جمله چارچوب‌هایی است که در دو دهه اخیر توسط اندیشمندان مطالعات سیاسی و اسلامی، مفهوم‌بندی شده است که پژوهش حاضر درصدد است تا با بهره‌گیری از این چارچوب، نقش جریان‌های نوسلفی در گسترش اسلام‌هراسی در اروپا را مورد مذاقه قرار دهد. آنچه بیشتر در پژوهش‌های فارسی مورد بررسی قرار گرفته، تمرکز بر مفهوم جریان‌های سلفی و اندیشه‌های سیاسی آنها بوده و این پژوهش تلاش دارد با توجه به مفهوم اسلام‌هراسی، آثار گسترش نوسلفی‌گری در اروپا را با توجه به مفهوم اسلام‌هراسی مورد ارزیابی قرار دهد.

## ۲. چارچوب مفهومی: اسلام‌هراسی

اصطلاح اسلام‌هراسی سال ۱۹۷۷م. برای اولین بار مطرح شد و به مجموعه‌ای از برداشت‌ها و انگاره‌ها اشاره دارد که تلاش می‌کند مسلمانان را به صورتی واپس‌گرا و اهریمنی و خطرناک جلوه دهد؛ به طوری که موجب اعمال تبعیض در مورد آنان شود (دهشیری، ۱۳۹۲: ص ۱۰). مؤسسه رانیمدتراست<sup>۱</sup> در انگلستان، این برداشت‌ها را مورد بررسی قرار داده و اینگونه طبقه‌بندی نموده است که:

- اسلام‌هراسی نشانگر سیاست‌های افراطی غرب علیه مسلمانان است. این سیاست‌ها به‌طور برنامه‌ریزی شده از سوی غرب دنبال می‌شود.

- اسلام‌هراسی حکایت از ظهور یک بلوک اسلامی دارد که بر ایستایی و تغییرناپذیری تأکید می‌ورزد.

- اسلام‌هراسی نشانگر شکل‌گیری تمدن اسلامی است. تمدنی که تلاش می‌کند از دیگر تمدن‌ها خود را جدا و مستقل نماید.

- اسلام‌هراسی اصطلاحی است که حکایت از انتقادهای تند مسلمانان نسبت به غرب دارد.

- اسلام‌هراسی نشان‌دهنده مؤلفه‌های منفی و خشونت در جریان‌های اسلامی است.

با توجه به این برداشت‌ها، می‌توان آنها را در دو جریان تقابلی «ضدیت با نظام اسلامی» (آنها که

اسلام‌هراسی را علیه نظام اسلامی بکار می‌برند) و «تصویرسازی علیه نظام اسلامی» (آنها که آن را ابزاری برای نظام سیاسی لیبرال جهت ضربه زدن به جهان اسلام ارزیابی می‌کنند)، تقسیم‌بندی نمود. پژوهش حاضر این واژه را در معنای دوم مورد توجه قرار داده، که بر مؤلفه‌های بنیادین تأکید می‌ورزد:

- اولین مؤلفه، تصویرسازی است؛ به این معنا که اسلام‌هراسی نوعی تصویرسازی است تا آن را مبنای تفکرات قرار دهد. بر این اساس، اسلام‌هراسی، تصاویر برجسته شده از سوی غرب است.  
- دومین مؤلفه، نظام است. نظام‌ها دو بعد نظری و عملی (نهادهای مطرح شده در اسلام) دارند. بنابراین، اسلام‌هراسی هر دو بعد را مورد توجه قرار می‌دهد.

- سومین مؤلفه، قلمرو اسلام‌هراسی است. این قلمرو فراگیر است. بدین معنا که اسلام‌هراسی هم مسائل ملی و داخلی را در برمی‌گیرد و هم مسائل فراملی را شامل می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۸: ص ۲۵).  
در انگلستان اتاق فکرها و نهادهایی چون مرکز «انسجام اجتماعی» و «تبادلات سیاسی» وجود دارد که دارای حامیان بسیار مقتدری بوده و نتایج پژوهش‌های کاربردی و توصیه‌های راهبردی آنها، توسط سیاستمداران به کار گرفته می‌شود (Bleich, 2011: p.158). در این راستا، داگلاس مورای<sup>۱</sup> از مرکز انسجام اجتماعی انگلستان در سال ۲۰۰۶م. اعلام نمود که شرایط مسلمانان در اروپا باید هر روز سخت و سخت‌تر شود؛ و اروپا به محیطی غیرجذاب برای مسلمانان تبدیل گردد. این توصیه وی تأثیر بسیار زیادی بر پیدایش ایدئولوژی‌های ضد اسلامی داشته و به عنوان «نهضت ضد جهادی» یاد می‌شود. بر مبنای استدلال مورای، در جنگ کنونی، دشمن به لحاظ جمعیت‌شناختی و سیاسی، خارج از مرزهای ما نیست، بلکه درست در درون شهرهای ما سکنی گزیده است. اسلام تندرو عامل گسستن انسجام کنونی است. جهادگرایان می‌خواهند اروپا یکی از زیرمجموعه‌های خلافت اسلامی شود (Uenal & et al., 2020: p. 9).

### ۳. گذار به نئوسلفی‌گری: ابعاد و ویژگی‌ها

اختلاف سلفی‌های سنتی و نئوسلفی‌ها، در رجوع به سلف نیست؛ بلکه اختلاف این دو جریان، در نوع برداشت از متون سلف است. به عبارت دیگر، نئوسلفی یک جریان است که بر مبنای مؤلفه‌های سلفی قدیم و تفاسیر جدید از برخی اصول و مؤلفه‌های آن بازتولید شده است. به‌طور کلی می‌توان گفت که جریان‌های نئوسلفی، رویکردی رادیکال‌تر در برداشت از مؤلفه‌های سلفی‌گری دارند که سه مؤلفه مهم این رویکرد را می‌توان در قالب موارد ذیل تقسیم‌بندی نمود:

## ۳-۱. جهادگرایی

اولیویه روآ<sup>۱</sup> در کتاب «جهادگرایی و مرگ؛ جذابیت جهانی داعش»، جریان نئوسلفی را به عنوان جهاد و با محوریت اعضای اروپایی آن، از بمب‌گذاری خالد کلکال<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۵م. تا قتل عام باتاکلان در نوامبر ۲۰۱۵م. را مورد بررسی قرار داد. روآ علی‌رغم پذیرش اهمیت دو عامل (اعتراض علیه حکام منحرف و حرکت ضد استعماری) برای تأسیس جریان اول و دوم سلفی‌گری، تأکید می‌کند که بر مبنای شواهد گردآوری شده، عوامل مذکور ناتوان از توضیح درست پدیده سلفی هستند؛ و استدلال می‌کند که خشونت برای این قبیل افراد، نه یک ابزار، بلکه هدفی فی‌نفسه است؛ و مقصود نئوسلفی‌ها از تأسیس دولت اسلامی، نه خلق آرمان‌شهر، بلکه طغیان مطلق و تحقق آخرالزمان است. روآ در نهایت به این نتیجه می‌رسد که نئوسلف با طرح جهادی در این دوره، بیش از آنکه متأثر از «اسلام» باشند، از سایر اشکال خشونت و رادیکالیسم همچون طغیان نسلی، خودتخریبی، گسست رادیکال از جامعه و زیبایی‌شناسی خشونت تأثیر پذیرفته‌اند. این نکات روآ را به نقطه‌ای رهنمون می‌کند تا بهترین توضیح حملات انتحاری جهادیون از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۵م. را در این جمله بیابد: تروریسم نه از رادیکالیزه شدن اسلام، بلکه از اسلامیزه شدن رادیکالیسم نشأت می‌گیرد (روآ، ۱۴۰۱: ص ۱۲-۲۵؛ Olivier Roy, 2017).

از این رو باید گفت که هرچند جهاد مفهومی مهم در نزد سلفی‌های قدیم بود، اما نئوسلفی‌ها برداشت کاملاً گسترده‌ای از جهاد و قتال مشروع ارائه می‌دهند. در این زمینه به بررسی دو تئورسین سلفی قدیم و جدید می‌پردازیم. ابن تیمیه که توانست جریان سلفی قدیم را تئوریزه نماید، در کتاب «فقه الجهاد» به عنوان مهم‌ترین کتاب سلفی‌ها، در مورد جهاد بیان می‌کند: منظور از جهاد و قتال مشروع آن است که همه دین برای خدا باشد. هر فردی مانع تبلیغ دین خدا گردد، باید با وی جنگید؛ و این مسأله مورد اجماع مسلمانان است. اما با کسانی که مانعی برای تبلیغ دین خدا ایجاد نمی‌کنند، نباید جنگید. سپس تصریح دارد که زنان، بچه‌ها، بیماران، روحانی‌ها، پیرمردها و کسبه از این حکم استثناء هستند و اجازه جنگ با آنها را نداریم. از این رو جهاد فقط شامل کسانی است که از تبلیغ دین خدا جلوگیری می‌کنند؛ و کسانی که مانع تبلیغ دین نیستند، قتل و جهاد با آنها جایز نیست. از این منظر سلفیه قدیم سرزمین‌ها را به دو قسم دارالاسلام، و دارالکفر تقسیم می‌کند و دارالکفر نیز به دو قسم حربی و غیرحربی تقسیم می‌شود (ابن تیمیه، ۱۴۱۲ق: ص ۷۴).

1. Olivier Roy

2. Khaled Kalkal

در مقابل چنین تفکری، نوسلفی‌ها تقسیم‌بندی و معیار جدیدی از دارالاسلام ارائه می‌کنند. عبدالله عزّام معیار سرزمین‌های اسلامی را اجرا شدن احکام دینی می‌داند؛ و اگر به جای احکام الهی، قوانین بشری حاکم باشد، دارالاسلام محسوب نمی‌شود؛ بلکه دارالحراب است (عزّام، ۱۴۱۳ق: ص ۵). از چنین تفکری در مورد جهاد به ظهور جهاد جهانی یاد شده است (Hegghammr, 2020: p.25). نماینده مهم فکری نوسلفی‌گری، ابوعبدالله المهاجر در کتاب «مسائل من فقه الجهاد» که معروف به فقه الدماء یا فقه خون است، رویکرد نوسلفی به مفهوم جهاد را تبیین می‌کند. این کتاب تا حد زیادی در مقابل فقه الجهاد ابن تیمیه قرار می‌گیرد و رویکرد جدیدی در مفهوم جهاد ارائه می‌دهد. یکی از مهم‌ترین این تغییرات، مربوط به تعریف کفر است. او کفر را چنین تعریف می‌کند: کفر مربوط به سرزمین‌هایی است که در آن احکام اسلامی اجرا نمی‌گردد (مهاجر، بی‌تا: ص ۱۸). دارالکفر از این منظر سرزمینی نیست که اهالی آن مسلمان نباشند؛ بلکه سرزمین‌هایی است که احکام اسلامی را اجرا نمی‌کنند. بنابراین، تعریف بسیاری از سرزمین‌های امروز مسلمانان، بلاد کفر محسوب می‌شود. به ویژه اینکه احکام اسلامی مورد نظر المهاجر، احکامی است که با تفکر او تطبیق کند. بر این اساس، در جهان فقط دو قلمرو داریم: دارالاسلام و دارالکفر. منظور او از دارالکفر تعریفی است که ارائه داده است.

با توجه به تعریف ابوعبدالله المهاجر است که هجرت مقدس مورد نظر نوسلفی در چارچوب جهادگرایی، به گسترش و سیالیت فعالیت سلفی‌های جدید یاری می‌رساند. در سلفیه جدید، هجرت برای جهاد و مبارزه با کفار معنا پیدا می‌کند. بر این اساس، با بهره‌گیری از عنصر هجرت، عملاً نیروی کافی برای حضور عملیاتی جریان‌های نوسلفی فراهم می‌آید و حضور این جریان در مناطق دنیا، عملاً حضوری چندملیتی و متشکل از افرادی است که براساس تکلیف برای انجام «جهاد»، از مناطق مختلف جهان گرد هم جمع می‌شوند.

### ۲-۳. توضیح دایره توحید و گسترش دایره شرک و کفر

از منظر ابن تیمیه، نامگذاری سرزمینی به دارالاسلام و دارالکفر، نامگذاری عرضی است؛ و با توجه به غلبه ساکنین آن، تغییر می‌کند. بر این اساس تصریح دارد که: نامگذاری سرزمین‌ها به دارالاسلام و دارالکفر، به اعتبار افراد جامعه است. هر سرزمینی که اهالی آن مومنین باشند، سرزمین اولیاء محسوب می‌شود؛ و هر سرزمینی که اهالی آن کفار باشند، سرزمین کفار به حساب می‌آید؛ و چنانچه اهالی آن عوض شوند، نام سرزمین نیز به اعتبار اهالی آن تغییر می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۲ق: ص ۷۴). بنابراین، ملاک دارالکفر آن است که یا همه ساکنان آن کافرند یا اینکه غلبه اهالی آن با کافران است. اما با توجه به تعریفی که المهاجر برای دارالاسلام و دارالکفر ارائه داده (مهاجر، بی‌تا: ص ۱۸-۱۹)، فقط افراد اندکی از سرزمین‌ها در دارالاسلام باقی

می‌مانند. از یک طرف، همه سرزمین‌های غیرمسلمان یعنی دارالکفر، دارالحرب محسوب می‌شوند. بدین معنا که باید با همه غیرمسلمانان در یک موقعیت جنگی قرار گرفت؛ و قتل هر فرد غیرمسلمان واجب است و به همین دلیل المهاجر فتوا می‌دهد که حتی قتل زنان، و کودکان غیرمسلمان مجاز است (مهاجر، بی‌تا: ص ۱۴۷). این تلقی در سلفیه قدیم نبود. از طرف دیگر، این تعریف کفر از المهاجر شامل بسیاری از سرزمین‌های اهل سنت هم می‌شود که در آن احکام اسلامی اجرا نمی‌گردد؛ به‌ویژه احکام اسلامی که مورد نظر المهاجر است. با توجه به اینکه در ادبیات سلفی جدید، بسیاری از جوامع اهل سنت از دایره توحید خارج می‌شوند، استثناء کردن شیعیان معنایی ندارد و شامل شیعه هم می‌شود.

ابوبکر ناجی که در کنار عبدالله المهاجر از نمایندگان مهم نوسلفی‌های معاصر به‌شمار می‌آید، اشاره دارد که جهادگران باید بتوانند خشونت غیرقابل انعطاف را اعمال کرده و در این راستا باید از به‌کارگیری زور در سطح بالا بر ضد کفار بهره بگیرند. برای تحت فشار گذاردن کفار می‌توان این سطح بالای خشونت را بر ضد زنان و کودکان نیز استفاده کرد، تا کفار و منافقان را شکست داد. او افرادی که در جهاد، خوی نرم دارند را سرزنش می‌کند و می‌نویسد: «مسلمانان نرم‌خو، جهادگران خوبی نیستند و بهتر است در خانه‌های خود بمانند. این افراد سبب می‌شوند تا جهادگران دیگر هم سست شوند و نتوانند به کفار سخت بگیرند و حتی در صورت لزوم، زنان و کودکان دشمنان را مورد حمله قرار دهند» (Naji, 2008: p.12).

### ۳-۳. خودمرجعی و نفی تقلید

سلفی‌گری و نوسلفی‌گری، با تقلید مخالف هستند. با این وجود، تفاوت‌هایی در این مخالفت وجود دارد. جریان سلفی با هر نوع دین‌پژوهی از سوی فقهای اهل سنت مخالف بوده و مدعی است که باید با مسلک اخباری و حدیثی، هر فردی، هر چند معلومات اندکی دارد، به متون دینی مراجعه کند و خودش احکام دینی را استخراج نماید (رشیدضا، ۱۹۷۳م: ج ۵، ص ۲۴۵). این نکته قابل توجه است که مراجعه به خود متن، به معنای اجتهاد نیست که از منظر جریان سلفی، اجتهاد حرام و بدعت است؛ بلکه مراجعه به خود متن، تقلید از سلف صالح است (مطهری، ۱۳۸۹ب: ج ۱، ص ۵۴). جریان سلف که الیویه روآ آن را سنت‌گرایان می‌نامد، طرفدار تداوم شیوه دستیابی به نصوص اصلی از طریق تفسیر مذهبی مانند شافعی، مالکی، حنبلی و حنفی است. هر چند که اصلاح‌طلبان سلف که به دلیل تهدید خارجی به وجود آمده‌اند، خواهان آن هستند که مستقیماً از طریق نصوص به هدف برسند (روآ، ۱۳۷۸: ص ۳۵-۳۶). این شیوه تفکر سلفی، پیروان سلف را به مخالفت با تقلید می‌خواند (همان: ص ۳۸). این باوری است که به شکل متناوبی در میان تمام سلفیان، از ابن تیمیه گرفته تا نوسلفی وجود داشته است.

از منظر ابن تیمیه، هر فردی به اندازه علم خود نسبت به احکام، مجتهد است و اجتهاد منحصر به رهبران مذاهب چهارگانه اهل سنت نیست. او استدلال می‌آورد که این عده معصوم نیستند و خود احمد بن حنبل تصریح دارد که «از من مالک، شافعی، اوزاعی و ثوری تقلید نکنید، بلکه همانند ما یاد بگیرید». ابن تیمیه بیان می‌کند که هر فردی از یکی از مذاهب چهارگانه تبعیت کند، کافر است و باید توبه کند. به همین دلیل فتوا به تکفیر و قتل کسی می‌دهد که تقلید از رهبران مذاهب چهارگانه را واجب بدانند. فتوهای مرجعی برای توجیه ترور، افراط و خشونت شده است (علیپور گرجی و شعبانی‌کیا، ۱۳۹۸: ص ۳۱۶). محمد بن عبدالوهاب نیز تقلید را شرک دانسته و با هر نوع تقلید مخالفت کرده است و آن را عامل اصلی دین مشرکین می‌داند (پاکتچی و هوشنگی، ۱۳۹۰: ص ۲۹۳).

برخلاف جریان سلفی قدیم که با تأکید بر نظریه تصویب، به تساهل در شناخت و عمل رسیده بود و به نوعی مخالفان خود را حداقل در نظر تحمل می‌کرد، نوسلفی‌ها، نه تنها غیرمسلمانان را به دلیل فقدان توحید، کافر و واجب القتل می‌داند، بلکه دامنه آن را به جوامع اسلامی می‌کشاند؛ و با استفاده از رویکرد خودمرجعی، هر نوع خشونت در درون و بیرون جهان اسلام را مجاز می‌داند (فیرحی، ۱۳۹۰: ص ۸۰-۸۱). خودمرجعی در جریان نوسلفی، تغییر مهم در برداشت‌ها و نوعی هرج و مرج در فهم از نصوص ایجاد کرده است که فقط دیدگاه شخصی فرد معتبر می‌گردد؛ حتی فرد برداشت خود را به قرآن استناد می‌کند. با اتکاء به خودمرجعی و تفسیر است که برخلاف سلف قدیم، مسائل متعددی مانند عملیات انتحاری، ترور و حتی روش‌های مختلف ایجاد ترس و وحشت، از سرفصل‌های کتاب ابوعبدالله مهاجر شود و کشتار دسته‌جمعی اسراء را مجاز بدانند. او با این روش برخلاف سلفی‌های قدیم، کشتن زنان و کودکان و سالخورده‌گان، تخریب خانه‌ها و املاک دشمن را جایز می‌داند؛ و حتی «مثله کردن اجساد» را نیز مطرح می‌کند و آن را نه تنها جایز، بلکه مستحب می‌داند (مهاجر، بی‌تا: ص ۲۱۶).

ابوبکر ناجی با تأکید بر مؤلفه خودمرجعی بیان می‌کند که: مسلمانان باید برداشت‌های خود از حرکات کفرآمیز را در سرتاسر جهان مدنظر قرار دهند و الزاماً منتظر یک حکم و فتوا نباشند. ناجی معتقد است اگر این ارجاع به خود وجود داشته باشد، کافران در سرتاسر جهان احساس آرامش نخواهند داشت و زندگی آنها با اضطراب دائمی همراه خواهد بود. از منظر ناجی، مسلمانان می‌توانند با توجه به این ارجاع به خود و براساس شرایط و لوازم موجود، اقداماتی نظیر آدم‌ربایی، حملات انتحاری، حمله به مراکز گردشگری یا زیرساخت‌هایی نظیر راه‌آهن، فرودگاه‌ها یا تأسیسات نفتی را انجام دهند. از نظر ناجی، تنها با این اقدامات است که می‌توان شرایط لازم برای ایجاد شریعت در سرتاسر جهان را ایجاد نمود و غیرمسلمانان را تحت سلطه مسلمین قرار

داد (Naji, 2008: p.22-24).

#### ۴. نئوسلفی‌گری و اسلام‌هراسی در اروپا

چنان‌که اشاره شد، اسلام‌هراسی مفهومی است که به ترس و پیش‌داوری در برابر اسلام و مسلمانان اشاره دارد. پس از حملات یازده سپتامبر، استفاده از این اصطلاح به شکل تصاعدی افزایش یافت. مفهوم اسلام‌هراسی عمدتاً دربردارنده این برداشت است که اسلام فاقد ارزش مشترک با دیگر فرهنگ‌ها است، در مقایسه با غرب، در موقعیتی فرودست قرار دارد و بیش از اینکه یک دین باشد، یک ایدئولوژی سیاسی است. اسلام‌هراسی که محصول مستقیم ناآگاهی شهروندان و حتی نخبگان غربی از تعالیم اسلام و وضعیت مسلمانان در کشورهای اسلامی است، از سال‌ها پیش و در نتیجه اعمال و اندیشه‌های گروه‌های نئوسلفی تشدید شده است (هرسیچ و تویسرکانی، ۱۳۹۳: ص ۲۴۲). البته امروزه هرچند اسلام‌هراسی جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های کشورهای غربی پیدا کرده و توانسته است با روش‌های تبلیغاتی و شبکه‌های رسانه‌ای، به موفقیت‌هایی دست یابد؛ اما این موفقیت نسبی اسلام‌هراسی، صرفاً به خاطر استفاده از روش‌ها و ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای نیست (Berntzen, 2019: p.59). به بیان دیگر، اسلام‌هراسی دو جنبه جداگانه دارد، یکی جنبه بیرونی است که از طریق رسانه‌ها، تبلیغات و حتی نظامی از سوی کشورهای غربی انجام می‌گیرد؛ و دیگری جنبه درونی است. این جنبه درونی اسلام‌هراسی که مربوط به سیاست‌های گروه‌های افراطی جهان اسلام است، اهمیت بیشتری دارد. جریان نئوسلفی با کنش‌های افراطی و خشونت‌آمیز، تصویر غلط، غیرواقعی و خشنی از اسلام ارائه داده‌اند؛ و به همین خاطر عده‌ای بر این نظریه اصرار دارند که اساساً شکل‌گیری جریان نئوسلفی، در راستای اسلام‌هراسی است. این جریان با استفاده از سیاست‌های تبلیغات و رسانه‌های کشورهای غربی توانست اسلام‌هراسی جدیدی را ارائه دهد که تاکنون سابقه نداشته است (افتخاری، ۱۳۸۸: ص ۴۱).

اقدامات خشونت‌بار و افراطی، عمده‌ترین ابزار گسترش اسلام‌هراسی سلبی است که نقش بنیادینی در تصویرسازی منفی و بازنمایی منفی از تحولات جوامع اسلامی در دنیای خارج دارد. گروه‌های نئوسلفی و سلفی با تکیه بر مفهوم جاهلیت و برای مبارزه با آن، دست به اقدامات خشونت‌باری زدند که به جای پیشبرد و رسوخ اسلام در قلب مردم، باعث ترس و هراس جوامع بشری، خصوصاً کسانی شدند که با اسلام حقیقی، یعنی جوامع غربی‌آشنایی چندانی ندارند. رسانه‌ها، احزاب سیاسی و برخی از اندیشمندان سیاسی غرب، با تکیه بر خشونت منشعب از مفاهیمی همچون جاهلیت، نقش اساسی در گسترش اسلام‌هراسی و در نهایت اسلام‌ستیزی در این قاره داشته‌اند. از این‌رو، جنبه روانی نامناسب در زمینه آئین اسلامی و برخی از ساکنان

مسلمان، در جوامع اروپایی به وجود آمده است (Adelman, 2020: p.411).

البته نگرش منفی اروپائیان به مسلمانان، سابقه‌ای دیرینه دارد. ادوارد سعید، در مقدمه کتاب «اسلام رسانه‌ها»، در سال ۱۹۸۱م.، سیمای جهان اسلام را در رسانه‌های غربی در دوران پس از جنگ سرد، با شاخصه‌های ذیل معرفی می‌کند: متحدان دارالاسلام، دین تروریستی، تشنگان خون، خطر برای غرب و سوءاستفاده از زنان (سعید، ۱۹۸۱م: ص ۲۹). این نگرش منفی با پیدایش گروه‌های نوسلفی تشدید شده است. یکی از جدیدترین نمونه‌های مطالعات درباره چگونگی تصویر اسلام در رسانه‌های آلمانی، پژوهشی با عنوان «چهره خشن و تضادگرایی اسلام در شبکه‌های تلویزیونی ARD و ZDF آلمان»، به مدیریت کی حافظ<sup>۱</sup> است که بیش از ۸۰ درصد برنامه‌های او درباره اسلام، بار منفی اسلام‌هراسی دارد و طبق ارزیابی به‌عمل آمده، در ۲۴ درصد از آنها، از مسئله گروه‌های نوسلفی استفاده شده است (پوراسماعیلی، ۱۳۹۳).

موضوع دیگری که بُعد اسلام‌هراسانه فعالیت گروه‌های نوسلفی را تقویت کرده و آسیب جدی به روند بیداری اسلامی وارد می‌سازد، شعار احیای خلافت اسلامی است. بر این اساس، جهان اسلام از نظر نوسلفی‌ها، ظرفیت احیای مجدد خلافت را داراست؛ و خلافت در طول تاریخ و بعد از پیامبر (ص) به اعراب اختصاص دارد؛ ترک‌های عثمانی (دولت عثمانی) غاصب خلافت هستند و به تدریج این خلافت به دلیل انحراف و به کمک شیعیان، ساقط شده است. بر این اساس، هرآنچه که یادآور خلافت در دوره گذشته، به ویژه خلافت عباسی است، باید احیاء گردد. انتخاب پرچم سیاه و لباس سیاه (ستوده و علیزاده موسوی، ۱۳۹۳: ص ۱۰۴) و همچنین خطبه خواندن ابوبکر بغدادی، آن هم در بغداد، با همین رویکرد نوسلفی است؛ تا همه، خلافت عباسی را در قلب جهان اسلام، یعنی بغداد به یاد آورند. این رویکرد باید در تمام سرزمین‌های اسلامی چون تونس و مصر، به عنوان الگو قرار گیرد. عبدالرزاق اجحا، از مبلغان نوسلفی در مراکش، از اروپایی‌ها و همه کسانی که خواستار پیوستن به گروه‌های سلف هستند و نتوانستند به شام بروند، درخواست می‌کند که به سرزمین لیبی ملحق شوند، چراکه این سرزمین نیز قلمرو خلافت محسوب می‌شود (Imonsen & Bonikowsk, 2020: p. 116).

بازنمایی این موضوع در رسانه‌های غربی را باید در برجسته‌نمایی فعالیت گروه‌های نوسلفی تحت عنوان دولت اسلامی جستجو نمود که تلاش برای وسعت بخشیدن به سرزمین خود و حرکت به سمت جهان غرب دارد. برای نمونه شبکه‌های غربی (از جمله بی بی سی و فاکس نیوز) از عبارت «دولت اسلامی» برای خطاب

قرار دادن گروه داعش استفاده می‌کنند و با ایجاد هم‌پیوندی با فعالیت‌های تروریستی این گروه در مناطق مختلف جهان (نمونه این مسأله را می‌توان در انفجارهای اخیر در پاریس و بلژیک مشاهده نمود)، موضوع ایجاد خلافت بزرگ اسلامی توسط این گروه را بزرگنمایی می‌کنند. این بزرگنمایی به شکل جدی باعث تقویت این اسلام‌هراسی در غرب می‌شود.

از نگاه مدرنیسم غربی، دین از سیاست جداست و در نتیجه، هرگونه حضور و دخالت دین در عرصه سیاسی، امری ناهنجار، منفی و ارتجاعی تلقی می‌شود. با تهاجم همه‌جانبه غرب به جهان اسلام و در نتیجه شکل‌گیری مقاومت اسلامی در برابر آن، غربی‌ها برای نابهنجار و ارتجاعی نشان دادن آن، از واژگانی با بار معنایی منفی نظیر بنیادگرایی و رادیکالیسم اسلامی استفاده کردند. رشد جریان‌های تکفیری به‌ویژه در چند سال اخیر، فرصتی بی‌نظیر برای بهره‌برداری غربی‌ها علیه اسلام‌گرایی و نشان دادن چهره خشن از اسلام به وجود آورده است؛ در واقع، آنچه موجب فراهم نمودن زمینه کاهش جذابیت اسلام به‌عنوان یک آلترناتیو در مقابل الگوی لیبرال دموکراسی شده است (ابراهیمی و ستوده، ۱۳۹۳: ص ۳۷۹). بنابراین می‌توان گفت، به‌رغم وجود زمینه‌های اسلام‌هراسی در اروپا، عملکرد گروه‌های نئوسلفی، به‌ویژه در دو دهه اخیر، روند اسلام‌هراسی در این جوامع را به شکل قابل‌توجهی تعمیق بخشیده و نوعی نقش کاتالیزوری داشته است.

### ۵ تاثیرات گسترش اسلام‌هراسی نئوسلفی‌ها بر مسلمانان در اروپا

یکی از دلایل اصلی گسترش اسلام‌هراسی در چند سال اخیر، فعالیت گروه‌های نئوسلفی بوده است. این آثار در دو بعد تاثیر بر جهان اسلام و تاثیر بر مسلمانان در سرتاسر جهان قابل بررسی است. اثر این اسلام‌هراسی بر زندگی مسلمانان در غرب، همواره بسیار شدید بود؛ لیکن پس از گسترش اخیر نئوسلفی‌گری در غرب آسیا و شمال آفریقا، شرایط برای زندگی مسلمانان بسیار دشوار شده است. پس از انفجارهای متعدد سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶م. در فرانسه و بلژیک، موج جدید گسترش رفتارهای تبعیض‌آمیز و خشونت‌بار علیه مسلمانان را کلید زده است. در پی حملات پاریس، یک سوءظنی علیه مهاجران و مسلمانان شکل گرفته است. به دنبال این حملات در فرانسه، فعالان انگلیسی نیز هشدار داده‌اند که دانش‌آموزان مسلمانان در سراسر این کشور با توجه به روند فزاینده اسلام‌هراسی در مدارس، از بدرفتاری ناشی از آن رنج می‌برند. در همین رابطه، روزنامه انگلیسی «ایندپندنت»<sup>۱</sup> گزارش داد که دانش‌آموزان مسلمانان این کشور، به‌طور فزاینده مورد آزار همکلاسی‌های خود قرار دارند و دولت انگلیس نیز برای حل این کشور اقدامی نمی‌کند. براساس گزارش

سازمان مبارزه با «اسلام‌هراسی» در فرانسه، حملات و آزار مسلمانان در نیمه اول سال ۲۰۱۶م. نسبت به مدت مشابه سال گذشته، حدود ۲۳/۵ درصد افزایش داشته است. در این گزارش اشاره شده که در نیمه نخست سال ۲۰۱۶م. تعداد ۴۸۹ مورد حمله و آزار زنان مسلمان گزارش شده است، در حالی که این میزان در نیمه نخست سال ۲۰۱۵م. حدود ۳۹۶ مورد بوده است. همچنین حملات نژادپرستانه به مسلمانان در نیمه نخست سال ۲۰۱۸ میلادی به ۳۲۰ مورد رسید که تنها در ۱۵ مورد آن به سازمان‌های ذیربط شکایت شده است. همچنین آخرین نظرسنجی انجام شده توسط سازمان «ادوکسا»<sup>۱</sup> نشان می‌دهد که ۷۷ درصد افرادی که در نظرسنجی شرکت کرده‌اند، بر این باورند که اسلام‌هراسی در فرانسه افزایش یافته است (Lean, 2019: p.116). بدیهی است که مسئله اسلام‌هراسی در فضای پس از حملات پاریس، تنها بر زندگی مسلمانان فرانسه تأثیرگذار نخواهد بود، بلکه اقلیت مسلمانان را در کشورهای متعددی هدف قرار خواهد داد.

نکته مهم در این میان، محکومیت گسترده حملات گروه‌های نوسلفی و تهدیدات امنیتی آنها از سوی مسلمانان مقیم در کشورهای غربی و حتی سریع‌تر از دولت‌ها و احزاب این کشورها بوده است. مسلمانان تلاش داشته‌اند نشان دهند که این تفکرات نوسلفی، برداشتی نادرست و انحرافی از اسلام است و نمی‌تواند برداشت صحیحی از اسلام باشد، بلکه نمایانگر سوء تئیت و تفسیر نادرست از اسلام است. براساس همین بنیان، همواره اعمال خشونت‌آمیز گروه‌های نوسلفی بر ضد هر فرد، فارغ از نژاد، ملیت و مذهب وی، از سوی اکثریت مسلمانان این کشورها محکوم شده است. در پی اقدامات خشونت‌بار نوسلفی‌ها، بسیاری از مسلمانان مقیم کشورهای غربی و مجامع اسلامی بزرگ جهان، ضمن محکوم ساختن فعالیت نوسلفی‌ها، خواستار ریشه‌کنی این تفکرات شده و معتقدند که فعالیت نوسلفی‌ها که اکنون پای خود را از خاورمیانه فراتر نهاده و در کشورهای غربی فعالیت خود را گسترش داده‌اند، به تخریب چهره مسلمانان در جهان انجامیده و آنان را در فشار بیشتری از سوی غیرمسلمانان قرار خواهد داد. در همین راستا، این مسلمانان اقدامات خاصی برای کاهش این بُعد اسلام‌هراسانه انجام داده‌اند. برای نمونه، چند انجمن اسلامی در آلمان از مقامات آلمانی خواسته‌اند تا با تصویب قانونی، مانع از ورود علمای سلفی شوند که با صدور فتاوی‌ای افراطی، به اقدامات خشونت‌طلبانه دامن می‌زنند (هرسیج و توپسرکانی، ۱۳۹۳: ص ۲۴۹).

گسترش نوسلفی و تمرکز فعالیت برخی از آنها در مساجد در جوامع غربی، محدودیت‌های زیادی در ساخت و تجهیز مساجد ایجاد کرده است. این مسئله یکی از برجسته‌ترین موارد از اشکال تبعیض دینی بر

مسلمانان، به ساخت مساجد در کشورهای اروپایی مرتبط است که بحث‌های گوناگونی را در سطح محلی و ملی و افکار عمومی، در دو دهه اخیر در این کشور به وجود آورده است. کشورهای هم‌چون نروژ در سال ۲۰۰۴ م. و فرانسه در سال ۲۰۰۵ م.، امامان و رهبران مذهبی را ملزم به شرکت در کلاس‌ها و یادگیری زبان و فرهنگ خود نموده‌اند که براساس آن اطمینان یابند که آنها به تبلیغ نوسلفی‌گری و عقاید تکفیری نمی‌پردازند. همچنین آنان را ملزم به احترام به ارزش‌های اروپایی کرده‌اند و مقرری و حقوق امامان و رهبران مذهبی را محدود به مؤسسات خیریه و اعانات جامعه مسلمانان مقیم محدود نموده‌اند، و بهانه آنها جلوگیری از تأمین مالی جریان‌های نوسلفی است. همچنین در ادامه فشارها بر مساجد در اروپا، دولت فرانسه اعلام کرده است که تمایل دارد نیروی پلیس ویژه‌ای را در ۲۲ منطقه این کشور، برای کنترل و مراقبت از مساجد و امامان ایجاد کند (Statham, 2016: p.220).

همچنین گسترش بازگشت برخی نوسلفی‌ها از حوزه‌های عملیاتی نظیر سوریه به موطن اصلی‌شان (به‌ویژه اروپا) و انجام برخی اقدامات خشونت‌بار و تروریستی در این کشورها، باعث افزایش تعداد دستگیری‌ها و بازداشت‌های غیرقانونی و اخراج مسلمانان از کشورهای غربی و همچنین ایجاد تبعیض بر ضد مسلمانان شده است. در چند سال اخیر و پس از گسترش تفکر نوسلفی، تشدید اسلام‌هراسی در اروپا، ایجاد محدودیت در رفتار و عمل به اعتقادات دینی مسلمانان در جوامع اروپایی را موجب شده است. علی‌رغم اقدامات مثبت و مهم برخی کشورهای اروپایی برای به رسمیت شناختن اسلام و نیز اعطای حقوق مدنی به مسلمانان، موانع و تنگناهای زیادی همچنان پیش روی مسلمانان وجود دارد و نسبت به برخی مظاهر اسلامی همچون حجاب، و ساخت مسجد مشکلاتی به وجود آورده‌اند (Massoumi & et al., 2017: p.44).

این فضا همچنین باعث دامن زدن به پروژه اسلامیزه شدن اروپا و اخطار نسبت به پیامدهای آن شده است. یکی از سناریوهایی که برای آینده اروپا با توجه به حضور روزافزون مسلمانان در آنجا، ارائه شده است، یورابیا<sup>۱</sup> می‌باشد. یورابیا اصطلاح جدید سیاسی است که در سال ۲۰۰۵ م. از سوی نویسنده‌ای یهودی‌تبار به نام بات یعور ارائه گردید؛ و در مدت اندکی، از سوی اندیشمندان و رسانه‌ها به شکل گسترده‌ای مورد استناد قرار گرفت. این واژه دربردارنده دو قلمرو یوروپ و عربیا (اروپا و عربی) می‌باشد؛ و حکایت از حضور مسلمانان در قاره اروپا دارد. پیش‌فرض این اصطلاح آن است که در چشم‌انداز آینده، اروپا به دلیل حضور مسلمانان به ویژه اعراب، ائتلافی را با جهان عرب تشکیل می‌دهد و یا به زیرمجموعه‌های آن ملحق می‌شود. در این راستا،

مسلمانان اروپا در دهه‌های آینده به دلیل مهاجرت زیاد و میزان باروری و تولد فرزندان، اکثریت جمعیت اروپا را به دست می‌آورند (Helbling & Traunmüller, 2018: p.16).

از دغدغه‌های مهم طرفداران این اصطلاح آن است که از یک طرف به مسیحیت هشدار می‌دهد که در کلیسا روزبه‌روز مراسم مذهبی در حال کاستن است؛ به گونه‌ای که در بازه زمانی پانزده ساله، حدود چهار هزار کلیسا تعطیل شده‌اند؛ از طرف دیگر، به اروپائیان هشدار می‌دهد که هویت اروپایی در تقابل با هویت مسلمانان، در حال کاسته شدن است. این در حالی است که یکی از اهداف بلندمدت اروپائیان از دوره‌های گذشته، تأکید بر هویت مسیحیت اروپایی است. چنانچه اروپا در مورد کشتار وسیع مسلمانان در کوزوو و بوسنی سکوت کرد، تا بر هویت مسیحیت اروپایی تأکید کند. از این‌رو، برای اروپائیان، اینکه در آینده جمعیت مسلمانان در اروپا، بیشتر شود، هولناک است (Helbling & Traunmüller, 2020: p.11).

این فضای اسلام‌هراسانه همچنین فضا را به شدت برای اقدامات توهین‌آمیز بر ضد مقدسات اسلامی مهیاء می‌سازد. چاپ مکرر کاریکاتورهای توهین‌آمیز در نشریات دانمارکی و فرانسوی، تا حد زیادی خاص اقدامات اسلام‌هراسانه‌ای است که نئوسلفی‌ها نقش مهمی در آن داشته‌اند.

## ۶. نتیجه‌گیری

اسلام‌هراسی در اروپا پدیده نوینی نیست، لیکن در برهه‌های مختلف براساس شرایط زمانی، به اشکال مختلف در اروپا بازتولید شده است. بخش زمینه‌ای این اسلام‌هراسی، عمدتاً به خاطر رشد گسترده اسلام در اروپا و تبدیل آن به دومین دین در اروپا و چشم‌انداز رشد سریع مسلمانان در چند دهه آینده بوده است. با این وجود، برخی عوامل در هر مقطع زمانی، نقش کاتالیزوری در تعمیق اسلام‌هراسی در اروپا داشته‌اند که در دو دهه گذشته، نقش اصلی در این فرآیند را گسترش گونه جدید سلفی‌گری داشته است. این شکل از سلفی‌گری که پس از حمله آمریکا به عراق، و به‌ویژه پس از شروع بحران سوریه، در ساحت نظری برداشت بسیار مضیقی از اسلام و در ساحت عمل رویکردی با خشونت‌گرایی بالا دارد. این نگاه مضیق و رویکرد خشونت‌گرا، نوعی تصویرسازی منفی از اسلام را در اروپا شکل داده که پدیده اسلام‌هراسی در اروپا را عمق بیشتری بخشیده که تجلی آن در ایجاد فشار بر مسلمانان در اروپا قابل مشاهده است. این موج جدید اسلام‌هراسی که در پی گسترش فعالیت نئوسلفی‌ها ایجاد شده، آثار سوننی بر زندگی مسلمانان در اروپا داشته است. این آثار عمدتاً معطوف به جمعیت مسلمانان در قالب تصویرسازی آنها به‌مثابه خطر و خشونت است که در افکار عمومی در اروپا بازنمایی می‌شود.

## منابع

- ابراهیمی، شهرز؛ ستوده، علی اصغر (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی جریان‌های تکفیری به عنوان یک چالش عمده فراروی اسلام‌گرایی. در: قم: مجموعه مقالات اولین کنگره جهانی مقابله با مخاطرات جریان‌های تکفیری، ج ۵.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۲ق). *فتحه الجهاد*. بیروت: دارالفکر العربی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۸). دو چهره اسلام هراسی؛ سلبی و ایجابی در تبلیغات غرب. *رسانه*، ۲(۳).
- پاکتچی، احمد؛ هوشنگی، حسین (۱۳۹۰). *بنیادگرایی و سلفیه*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- پوراسماعیلی، نجمیه (۱۳۹۳). بررسی دلایل هراس از اسلام در اروپا. مرکز بین‌المللی مطالعات صلح. قابل دسترس در: <https://peace-ipsc.org/fa/%D8%A8%D8%B1%D8%B1%D8%B3%DB%8C-%D8%AF%D9%84%D8%A7%DB%8C%D9%84-%D9%87%D8%B1%D8%A7%D8%B3-%D8%A7%D8%B2-%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%D8%B1%D9%88%D9%BE%D8%A7/>
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۲). اسلام‌هراسی در غرب: جنگ سرد جدید فرهنگی علیه مسلمانان در آمریکا و انگلیس. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- رشیدرضا، محمد (۱۹۷۳م). *تفسیر المنار*. بیروت: دارالمعرفه، ج ۵.
- روا، اولیویه (۱۳۷۸). *تجربه اسلام‌سیاسی*. ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و حسین مطیعی امین. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- روا، اولیویه (۱۴۰۱). *جهادگرایی و مرگ: جداییت جهانی داعش*. ترجمه ملیحه کاظمی‌نسب و سامان ابراهیم‌زاده. تهران: نشر بزنگاه.
- ستوده، محمد؛ علیزاده موسوی، سید مهدی (۱۳۹۳). بررسی تأثیرات سلفی‌گری بر بیداری اسلامی. *علوم سیاسی*، ۱۷(۶۵).
- سعید، ادوارد (۱۹۸۱م). *اسلام رسانه‌ها*. ترجمه اکبر افسری. تهران: توس.
- عزام، عبدالله (۱۴۱۳ق). *اعلان الجهاد*. پیشاور: مرکز الشهید عزام الاعلامی.
- علیپور گرجی، محمود؛ شعبانی‌کیا، شادی (۱۳۹۸). *خسونت هویتی و کشتار غیرنظامیان در کنش‌گری سلفی*. *سیاست متعالیه*، ۷(۲۴).
- فیرحی، داود (۱۳۹۰). *فتحه و سیاست در ایران معاصر*. تهران: نشر نی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ب). *مجموعه آثار (فتحه و حقوق)*. قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹الف). *نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*. قم: انتشارات صدرا.
- مهاجر، ابوعبدالله (بی‌تا). *مسائل من فتحه الجهاد*. متوفر عند:
- <https://www.noor-book.com/%D9%83%D8%AA%D8%A7%D8%A8%85%D8%B3%D8%A7%D8%A6%D9%84-%D9%85%D9%86-%D9%81%D9%82%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D9%87%D8%A7%D8%AF-pdf>
- هرسیح، حسین؛ نویسکانی، مجتبی (۱۳۹۳). *چالش‌های وهابیت: ایران، جهان اسلام و غرب*. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

- Adelman, L. (2020). Accepting Muslim minority practices: A case of discriminatory or normative intolerance? *Journal of Community & Applied Social Psychology*, 30(1): p. 405-418.
- Berntzen, L.E. (2019). *Liberal roots of far-right activism: The anti-Islamic movement in the 21st century*. London, UK: Rutledge.
- Bleich, E. (2011). What is Islamophobia and how much is there? Theorizing and measuring an emerging comparative concept. *American Behavioral Scientist*, 55(12): p.1581-1600.
- Hegghammer, T. (2020). *Abdallah Azzam and the Rise of Global Jihad*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Helbling, M. & Traunmüller, R. (2018). What is Islamophobia? Disentangling citizens' feelings toward ethnicity, religion and religiosity using a survey experiment. *British Journal of Political Science*, 50(3): p.1-18. <https://doi.org/10.1017/S0007123418000054>
- Imonsen, K.B. & Bonikowski, B. (2020). Is civic nationalism necessarily inclusive? Conceptions of nationhood and anti-Muslim attitudes in Europe. *European Journal of Political Research*, 59(1): p. 114-136.
- Lean, N. (2019). *The debate over the utility and precision of the term Islamophobia*. In: I. Zempi & I. Awan (Eds.), *The Routledge international handbook of Islamophobia* (pp. 11-17). London, UK: Routledge.
- Massoumi, N., Mills, T. & Miller, D. (Eds.) (2017). *What is Islamophobia? Racism, social movements and the state*. London, UK: Pluto Press.
- Naji, A. (2008). *ISIS: Management of Savagery*. Available at: <https://doleinstitute.org/event/isis-abu-bakr-naji-and-the-management-of-savagery>
- Roy Olivi, *Who are the new jihadis*. Available at: <https://www.theguardian.com/news/2017/apr/13/who-are-the-new-jihadis>
- Statham, P. (2016). How ordinary people view Muslim group rights in Britain, the Netherlands, France and Germany: significant 'gaps' between majorities and Muslims? *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 42(2): p.217-236.
- Uenal, F., Bergh, R., Sidanius, J., Zick, A., Kimel, S. & Kunst, J.R. (2020). The nature of Islamophobia: A test of a tripartite view in five countries. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 47(2): p. 1-18.